

تلویزیون و اثرش به اختلالات

فردی و اجتماعی

ب - تلویزیون و ناهنجاریها

دکتر رضا مظلومان

۱ - تقلید و همانند

یکی از تأثیرات پدیده‌های همه پيوندی که متأسفانه بعلت سوداگری جهانی و تسلط جنبه‌های تجاری و بیهوده آنها بر قسمتهای آسوزنده بصورت نامطلوب و شومی از آنها استفاده میشود ایجاد حالت تقلید و همانندی در تماشاگر است. باین معنی که انسان در اثر تماشای مکرر و مداوم برخی برنامه‌ها مخصوصاً فیلمها، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و بتقلید از آنچه که مشاهده کرده است می‌پردازد و با اگر اثر قوی‌تر باشد از قالب اصلی خود بیرون می‌آید و خود را کاملاً در قالب قهرمان عرضه شده درمی‌یابد و آنچنان در این قالب غرق میشود که میخواهد همه کارها و اعمال و رفتاری را که مشاهده کرده است بطور کاملاً مشابه و یکنواخت عمل کند.

تقلید و همانندی دو پدیده بسیار خطرناکند زیرا ممکنست که تماشاگر بعلت عدم وقوف از واقعیات و در اثر اشتباه درحین انجام عملیات قهرمان موردنظر، مرتکب عملی شود که بعواقب ناهنجار و نامطلوبی

پایان پذیرد و صدمات و گزندهای بسیاری را بوجود آورد. (۱)

۲ - اضطراب و دلواپسی

قبلاً گفته شد که کیفیت و میزان تأثیر برنامه‌های تلویزیونی به خصوصیات روانی و اجتماعی و تمایلات و نیازمندیهای بیننده وابسته است. بنابراین اثر برنامه‌ها بر افراد متفاوت است و هرکس بنا بر زمینه انفعالی و واکنش روانی که دارد بطریقه‌ای از مشاهده برنامه متأثر میشود.

یکی از اثرات برخی برنامه‌ها مخصوصاً فیلمهای تلویزیونی ایجاد حالت هیجان‌زدگی و اضطراب و نوعی دلواپسی و نگرانی شدیدی است که ممکنست حتی بعواقب بسیار نامطلوبی نیز منجر گردد زیرا همه تماشاگران قادر بکنترل خونسردی و آرامش خود نیستند و دنیای واقعیات را با غیر واقعیات آمیخته

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود بکتاب

« سینما و جنایت » و « مطبوعات و جنایت » از

نگارنده (زیر چاپ)

میکنند ، در نتیجه انتظار شدید و کنجکاوی بیش از حد آنان ، نوعی تشویش و اضطراب را در آنان بوجود می آورد که از یکسو اگر دوام پیدا کند ممکنست بصورت انسانی هیجان زده و دلواپس درآید و به بیماری تشویش و دلهره مبتلا گردد و از سوی دیگر امکان دارد که واکنش آتی ایجاد نماید و اثرات ناگواری ببار آورد زیرا موقعی که تماشاگر دلواپس وقوع حادثه ای باشد زمام اختیار و تسلط بر خود را بتدریج از دست میدهد و بعلمت تحریکات شدیدی که صورت میگیرد نیروی بازداریش تضعیف میشود و دستگاههای غیر ارادیش بر او مسلط میگردد و هیجان زده میشود .

این حالت هیجانی بدو صورت ممکنست
تظاهر پیدا کند :

۱ - تظاهر برونی ، که در اینصورت خطری برای اجتماع و افراد خواهد بود زیرا واکنشی علیه پیرامون فرد و اطرافیان بکار خواهد رفت .

۲ - تظاهر درونی ، که باختلات و ناراحتیها و حتی خودکشی فرد منجر میگردد . گاهی فرد در زیر فشار هیجان و اضطراب قادر به تسلط بر اعصاب و وجود خود نمیشود و در نتیجه ممکنست برگش منتهی گردد .

۳ - خشونت و تجاوز

گذشته از حالت اضطراب و تشویشی که ممکنست برخی برنامه های تلویزیونی دربیننده بوجود آورد مشاهده برخی برنامه های دیگر که صحنه های خشونت و تجاوز را به همراه دارد ، از هر فرد سالمی میتواند یک موجود ناسالم بیافریند .

اینگونه صحنه ها بعلمت عدم تطابق محتوا با روحیات تماشاگران و ناهنجاریها و خصوصیات جامعه ، بصورت یک عارضه شوم و بدبین درسیاید زیرا افراد را خشن و متجاوز بارسیاورد که این حالت تجاوز و پرخاشگری در روحیه تماشاگر باقی میماند تا روزی که موقعیتی مناسب بیاید و مجال تظاهر پیدا کند و فرد را در ورطه آلودگی و ناهنجاری سقوط دهد . هر فردی که در زیر فشارهای پیاپی فکری و روحی و عاطفی برنامه های پرخشونت و نمایشهای پر از تجاوز و پرخاشگری قرار گیرد ، بدون شک بتدریج خود بیک انسان بی عاطفه و وحشی مبدل میگردد که در نتیجه شمله های بیرحمی و ستیزه گری او نه تنها او را بنابودی سیکشاند بلکه خانواده و اطرافیان و اجتماعش را نیز در دام خطر سیاندازد .

اساساً دیدن و شنیدن و بطور کلی لمس و احساس کردن خشونت ، هر انسان بویژه جوان و نوجوان را که فاقد تجارب لازم و عاری از روح واقع بینی بایسته است ، بی احساس و پرخاشگر بارسیاورد . بعنوان مثال میتوان ذکر کرد که اگر در جلوی چشم انسان ، روزی یک گنجشگی سربریده شود ، ممکنست بشدت تحت تأثیر قرارگیرد و از خشونتی که صورت میگیرد متأثر و غمگین گردد و رقت عاطفی او چنین عملی را محکوم نماید . اما اگر همین سر بریدن گنجشک ادامه یابد و فرد هر روز شاهد چنین خشونتی باشد ، باحتمال قوی بعد از مدتی سر بریدن دهها گاو و گوسفند و شتر و حتی کشتار انسانها هم نه تنها در دل او تأثیری نمی بخشد و احساس ناگواری پدید نمیآورد ، بلکه بعلمت فقدان عاطفه و روح

تلویزیون و اثرش به اختلالات

فردی و اجتماعی

بدون شک تلویزیون در عین حالی که یک وسیله سرگرمی و تفریح است بخوبی میتواند یک آموزگار و همراه و یاری کننده و یک راهنمای بزرگ و آسوزنده باشد.

دانشمندان معتقدند که باید کودکان را آزاد گذاشت تا بسینما بروند و بماشای تلویزیون بنشینند تا از طریق چشم و گوش بهرمنند شوند زیرا کودک تصاویر رادوست دارد و بوسیله آنها قادرست به بسیاری از مسائل نامشکوف و مجهول و نادانستی دست یابد و بر دامنه اطلاعات و معلومات خود بیفزاید.

دو پدیده سینما و تلویزیون از اینجهت قدرتشان از سایر پدیده‌های همه پیوندی بیشتر است که هم از طریق گوش نفوذ میکنند و هم از طریق دیدگان اثر میبخشد، بهمین جهت هیچیک، نه گوش و نه چشم، بفوریت خسته نمیشوند چون پا پیای هم حرکت میکنند. بر این اصل است که سر بیان و آموزندگان بخوبی درک کرده‌اند که اگر هر درسی بر مبنای مثالی قرار نگیرد و بر نمونه‌ای استوار نباشد، که چشم و گوش، هر دو به آن آشنا شوند بحث و گفتگو در اطراف آن زاید خواهد بود چون کودک بوسیله یک گوش آن را میگیرد و از گوش دیگر خراج میسازد. در حالی که کودک آنچه را که بشنود و با چشم مشاهده نماید بخوبی در

خشنی که در او شکل گرفته است مشاهده چنین صحنه‌هایی بشدت لذت و شادی روحی و روانی برای او بوجود میآورد. درصاحبهای که با پسریچه یازده ساله‌ای که سلاخ بود بعمل آمد و علت انتخاب شغل سلاخی از او سؤال شد، در پاسخ گفت: «پدرم مرا در سن شش سالگی نزد قصابی بکارگماشت. روزهای اول از آنچه که استادم انجام میداد و خشونتی که از او سر میزد بشدت نفرت داشتم و قادر نبودم که صحنه‌های بیرحمی او را نسبت به حیوانات مشاهده کنم ولی بتدریج بعلت دوام این امر عادت کردم و کم کم خودم نیز به سلاخی پرداختم بطوریکه الان بسادگی قادرم که چند حیوان را سر ببرم».

این کودک باین نکته نیز اشاره کرد که «الان نه تنها از کشتن حیوانات ناراحت نمیشوم بلکه از این عمل بشدت خوشم میآید و از بوی خون لذت میبرم».

بنابراین مسجل است که صحنه‌های تساوت و بیرحمی و نمایشهای خشونت‌بار از قلبهای پر عاطفه و رقیق، دل‌هایی سخت و سفاک میآفریند و هرگونه روح ملاحظت‌سهربانی را نابود میسازد و سنگدلی را جایگزین میکند.

تلویزیون و کودکان

۱ - قدرت اثر بخشی تلویزیون در کودکان همانطور که در صفحات پیش اشاره شد،

ذهن میسپارد. پس قدرت ذهن زمانی بعد کمال میرسد که دیدگان بان کمک نماید . بقول ماک Macke خاطره و یادگیری چشمان تنها حکمران تواناست . (۱)

۲ - رابطه کودک با تلویزیون

با توجه بقدرت اثربخشی تلویزیون بر کودک ، برقراری رابطه دائمی با آن ، یک خطر بزرگ محسوب میشود زیرا گرچه برخی برنامه‌های آسوزنده و اخلاقی آن بسیار مفید میباشد ولی باید اذعان کرد که اغلب اوقات ، کودکان گرایش عجیبی دارند تا کلیه برنامه‌های تلویزیون مخصوصاً فیلمها و بویژه فیلمهای وسترن و پر خشونت را مشاهده نمایند .

بی توجهی و اهمال والدین یا عدم توانائی آنان در بازداشتن کودکان از مشاهده برخی برنامه‌ها باعث میشود که آنان بدیدن کلیه برنامه‌ها یا لااقل اکثر آنها آنچه‌چنان راغب شوند و خو بگیرند که دیگر بهیچ وجه نتوان این عادت را از آنان دور نمود از بین برد .

اصولاً وجود تلویزیون همانطور که در نزد بزرگترها عادت بوجود میآورد در کودکان نیز چنین حالتی را شکل میدهد .

1- Macke (C), «Connaissance de cinema». P 17

اگر پدر و مادر ، کودکان خود را برای دیدن برخی فیلمها که برای سلاست آنان زبان بخش است با خود بسیتما نبرند ، وجود تلویزیون این نقصان را در نزد آنان مرتفع میسازد و جای این کمبود را پر میکند زیرا خواه در حضور پدر و مادر و بزرگترها و خواه در غیاب آنان از برنامه‌های مختلف تلویزیون استفاده میکنند . در نتیجه ممکن است که مشاهده برخی برنامه‌ها و یا صحنه‌ها نه تنها بسود و صلاح کودکان ، خانواده آنان و اجتماع نباشد ، بلکه بزبان همگان تمام شود .

امروزه کودکان از سرسخت‌ترین

طرفداران برنامه‌های تلویزیون میباشد و اگر توسط پدر و مادر آزاد گذاشته شوند و تلویزیون بطور مداوم برنامه داشته باشد ، مایلند که صبح تا شب در پای این دستگاه کوچک بنشینند و کلیه برنامه‌هایش را مشاهده کنند. در حالی که نباید فراموش کرد که این نسل است که باید بارگران تحولات جامعه فرد را بدوش بکشد و آن را بسوی ترقی و تعالی پیش ببرد . بنا بر این باید افکار و اخلاق و روحیاتش از تمام جهت مورد کنترل قرار گیرد تا احساسات و رفتار و عاطفه‌اش تحت تأثیر برخی برنامه‌هایی که زبان‌آور است واقع نشود .

تلویزیون و اثرش به اختلالات

فردی و اجتماعی

بقیه از صفحه ۱۳

۳ - آیا تلویزیون باعث انحراف و کج رفتاری کودک است ؟

روانشناسان بدفعات مکرر بوسیله صاحب‌هایی که با کودک بکار عمل آورده‌اند بدرجه اهمیت تلویزیون و اثر عمیقی که بر احساسات آنان در زندگانی خانوادگی میگذارد، پی برده و اشاره کرده‌اند (۱)

در مورد تلویزیون همیشه این سؤال طرح میشود که آیا این پدیده باعث ارشاد کودک کان براه راست و درست‌کاریست و گرایشهای تطابق با محیط و توافق با دیگران را در نزد آنان ایجاد میکند و سطح فکری بینندگان جوان را افزایش میدهد یا بالعکس وسیله‌ایست که کج رویها و رفتارهای ضد اجتماعی را در وجود آنان میپروراند و موجوداتی ناسازگاری می‌آفریند ؟

گرچه در انگلستان از طرف عده‌ای از محققان مخصوصاً برخی متخصصان علیه کسانی که تلویزیون را پدیده زیان‌بخشی قلمداد میکردند اعتراضات بسیار شدیدی صورت گرفت و تحقیقات آنان را نادرست و ضحیر قاطع بشمار آوردند (۲) ولی برحسب مطالعات

بسیار متعددی که در اسریرکا و در انگلستان راجع به اثرات تلویزیون بر روی کودکان صورت گرفت ، این نتیجه بدست آمد که این وسیله انتقال افکار و اندیشه‌ها بعلت آنکه بطور زودرس جوانان را با وسائل و اسور بزرگسالان آشنا میکند ، پدیده‌ایست که حالت اضطراب از آینده را در نهاد آنان افزایش میدهد . احساس عدم تأمین و آرامش و اغتشاش فکری و روانی را در وجودشان می‌آفریند و خیلی زود پیچیدگی و مشکلات مختلف خانوادگی ، اجتماعی و انسانی را برایشان آشکار می‌سازد . (۱)

ژان کازانو می‌نویسد که علیرغم تأثیری که تلویزیون در روی افکار کودکان دارد ، باید دانست که دنیایی که بآنان عرضه میشود کمتر قادرست در تصمیمات واقعی و راه و روشهایی که اتخاذ کرده‌اند تأثیر بیخشد ، بلکه این دنیا بیشتر بر آرزوها و تصوراتشان نفوذ میکند . مثلاً انتخاب یک حرفه صنعتی کمتر تحت تأثیر رادیو و تلویزیون انجام میشود ، در حالیکه شغلی را که افراد مایلند داشته باشند و در افکار خود آرزوی بدست آوردن هرچه زودتر آنرا میکنند و نمیتوانند قدری حوصله از خود نشان دهند تا در آینده آنرا بدست آورند ، معمولاً بوسیله پدیده‌های

1- Cazeneuve, OUV. cit. P 117.

1- Cazeneuve (J), «Sociologie de la radio-Television». P 121
2- Bouzat at pinatel, «Traite de droit pénal et de criminologie». P 141

همه پیوندی در ذهنشان مشخص و معین میشود و بطور ثابت باقی میماند و روز بروز بیشتر جایگزین میگردد. (۲)

هیملوایت T. Himmler می نویسد که مشاهده دنیای عرضه شده بوسیله تلویزیون ، بدو علت میتواند بر رفتارها و هنجارهای کودکان تأثیر بگذارد .

۱ - یکی آنکه در کودکان از قبل گرایشها و آمادگیهایی وجود داشته باشد که در نتیجه تلویزیون آنها را در وجود آنان استوارتر میسازد .

۲ - دیگر آنکه اطرافیان (پدر و مادر و دوستان) راهنماییهای لازم را بعمل نیاورند و آنچه که در روی صفحه تلویزیون نمایش در میآید با توضیحات و تفسیرات بزرگسالان توأم نگردد. (۳)

ژان کازانو ضمن تأیید نظر هیملوایت می نویسد که در صورت وجود گرایش و فقدان ارشادهای لازم ، میتوان اعتراف کرد که صحنه های تجاوز و خشونت و آدسکشیهایی که در برنامه های مختلف تلویزیون وجود دارد قادر است احتمالاً روی جوانان اثر کند. (۴)

2- Ibid, P 117.

3- Ibid, P 117.

4- Ibid, PP 117- 118

گرچه محققان کمتر ممکنست که اینگونه صحنه ها محرک همه بینندگان بتعرض و تجاوز باشد ولی بدون شک این توانائی را دارد که کششها و گرایشهایی را که در نزد برخی از افراد یافت میشود در همان جهت خود راهنمایی و تقویت کند .

آنچه که مسلم است اثر تلویزیون ، بستگی کامل بمحیط تربیتی و خانوادگی کودکان دارد ، بنابراین نسبت بمحیطهای مختلف فرق میکند .

مثلاً مشاهده خوشبختی و سعادت خانواده ای که در روی صفحه تلویزیون خود نمائی میکند نمیتواند اثر مطلوبی بر روحیه کودک و جوانی داشته باشد که در فقدان یا کمبود عاطفی دست و پا میزنند و از اختلال و از هم پاشیدگی که در خانواده اش بوجود آمده است رنج میبرد. او پدر و مادر خوشبخت و فرزندان باسعادتشان را مینگرد که در کنار هم از شادی و سرزندگی سرشارند ، در حالی که خود از چنین نعمتی محروم است .

بدیهیست که چنین اسری اثری مستقیم بر روحیه و شخصیت و رفتار او میگذارد و در او انحراف و کجروی میآفریند . برخی از کودکان که از زندگی خود رضایت ندارند ممکن است با مقایسه وضع خود با برخی از قهرمانان برنامه های تلویزیونی بکوشند تا از

تلویزیون و اثرش به اختلالات فردی و اجتماعی

برای بی بردن بعلت قتل لازم است وضع خانوادگی او مورد بررسی قرارگیرد و آنچه را که گفته است بازگو شود .

فرانسوا که بعلت جدا شدن پدر و مادر از یکدیگر در نزد مادر زندگی میکرد کودکی بود که نه تنها از نعمت عاطفه پدر بهره‌ای نداشت ، بلکه از لطف و نوازش مادر هم چندان برخوردار نبود . بهمین جهت پس از دستگیری بیازرس اظهار میدارد :

- من دیگر پدر نداشتم او از من متنفر بود و مرا تحقیر میکرد و بهمین جهت هیچگاه

مایل نبود با من روبرو شود و مرا نزد خود بپذیرد . من دوست و رفیقی هم که با آنها درد دل کنم نداشتم . همیشه تنها و افسرده و غمزده بودم ورنج تنهایی شدیداً مرا آزار میداد . این زندگی پرغم و این تنهایی و اندوهی که بمن فشار میآورد مرا وادار میکرد که دست بخودکشی بزنم . این تصمیم چندین مرتبه در ذهنم رسوخ کرد تا رگهایم را پاره کنم ولی هر بار فقدان شهامت کافی مانع از اجرای این امر میشد .

همانطور که از گفته‌های فرانسوا برسیاید ، ناسیدی واقعاً سراسر زندگانش را پوشانیده بود و سرخوردگی از آن او را شدیداً آزار میداده است . او اضطراب و دلهره و بدبختی عجیبی در خود احساس میکرد و بطوریکه

آنچه که آنان انجام میدهند ، پیروی کنند و بهمان ناراحتیها و مشکلات مختلف زندگانی باعث میشود که در فرد آمادگی لازم برای پیشه کردن نامازگاری فراهم آید . لذا کافیتست که مشاهده برنامه‌ای انحراف‌آفرین ، این آمادگی را تقویت کند و او را بیمار سازد . گاهی استعداد های نهفته زبان‌آور بوسیله برخی برنامه‌ها در نهاد افراد بیدار میشود و پرورش مییابد که در نتیجه لطمات ناشیه از آنها دیر یا زود گریبان خود آنان ، افراد و اجتماع را میگیرد .

برای اثبات این موضوع بی‌مناسبت نیست که بداستان پسر بچه پانزده ساله‌ای بنام فرانسوا و کودک هفت‌ساله‌ای بنام امانوئل اشاره شود .

این داستان دردناک و وحشتناک که در سال ۱۹۶۷ در ورسای که حومه پاریس است اتفاق افتاد آشفنگی و اضطراب عجیبی در اجتماع فرانسه و مخصوصاً در پاریس ایجاد کرد بطوریکه تا مدتها باعث نگرانی شدید خانواده‌ها شده بود .

حادثه بدین نحو آغاز شده که فرانسوا پسر بچه پانزده ساله باغقال امانوئل هفت ساله میبردازد و با کشاندن او بجنگل نزدیک ، کودک را بوسیله چماقی که قبلاً آماده کرده بود میکشد و جسدش را در زیر برگهای خشک دفن میکند .

تمام وجودش غرق در افسردگی شده بود.

احساس تنهایی ، فقدان عاطفه پدر حتی مادر که کار میکرد تا احتیاجات و نیازهای مادری سالخورده و دو فرزندش فرانسوا و خواهرش را که سرپرستی میکرد برآورده نماید ، باعث شده بود که فرانسوا بهترین راه نجات از ناراحتی خود را در خود کشی ببیند . او مایل بود خود را از بین ببرد ولی احساس میکرد که قادر بانجام چنین عملی نیست زیرا برای دست زدن باین عمل فاقد جسارت لازم است .

باتوجه به چنین گرایشی که در نهاد فرانسوا وجود داشت کاملاً روشن است که یک تحریک کوچک ، یک انگیزه ناچیز ، یک راه حل هرچه که باشد قادر بود بهترین راهنمای او در عملی کردن تصمیمش باشد بالاخره بادیدن یک فیلم در روی صفحه تلویزیون ، حل مشکل خود را دریافت و بهمان صورت که الهام گرفته بود عمل کرد .

فرانسوا به بازپرس گفت :

- من نحوه اغفال امانوئل کوچولو و کشتن او را از فیلمی فراگرفتم که سه هفته قبل از ارتکاب جنایت در روی صفحه تلویزیون دیده بودم . این فیلم داستان مرد افسرده و ناسیدی بود که قصد خود کشی

داشت ولی فاقد آن شهامت بود که بتواند تصمیمش را بمرحله اجرا درآورد . بهمین جهت برای نابودی خود نقشه ای کشید . بدین طریق که تصمیم گرفت که کسی را بقتل برساند تا پس ان دستگیری بوسیله دستگاه عدالت اعدام شود .

فرانسوا اضافه میکند که پس از دیدن این فیلم از مادرم پرسیدم : اگر کسی کودکی را بکشد چه نوع مجازاتی در مورد او عملی خواهد شد ؟ مادرم جواب داد :

سرش را باگوتین قطع خواهند نمود . فرانسوا با شنیدن این حرف ، تصمیم میگردد که نقشه خود را عملی کند لذا میان کلیه کودکان ، امانوئل هفت ساله را انتخاب میکند زیرا کودکی از خانواده ای ثروتمند و بزرگ بود و در خوشبختی کامل میزیست . او یاسشین سواری شیک همراه با یک خدمتکار بمدرسه میآمد و سخت مورد توجه کارکنان مدرسه قرار داشت و هرروز لباسی زیاتر از روز قبل میپوشید و سرووضعش بکلی عوض میشد .

مشاهده خوشبختی امانوئل کوچک ، حس حسادت فرانسوای غمزده و تنها را بعدی تحریک کرده بود که برای اجرای نقشه خود او را انتخاب نمود . بهمین جهت

تلویزیون و اثرش به اختلالات فردی و اجتماعی

سینما ، تلویزیون و مطبوعات در معرض حملات بزرگی قرار گرفتند و شدیدترین اعتراضات متوجه تلویزیون فرانسه شد .

بدون شک نمونه چنین واقعه دهشتناکی بطور فراوان اتفاق می افتد که گاه کشف میشود و اجتماع خواب آلود را بیدار میکند و گاه برای همیشه پنهان میماند و علت هیچگاه کشف نمیشود ولی واقعیت آنستکه میتوان بجزرات اظهار داشت که عامل اساسی در وقوع غالب آنها برنامه های تلویزیونی و فیلمها میباشد که الهام میبخشد و اسلوب های مختلف را میآورد ، شهادت لازم را بانشان دادن نمونه های کافی رشد و پرورش میدهد و افراد را به تقلید او می دارد و سوی اعمال بزهکارانه و اجتماعی میراند .

ع - برداشت

همانطور که مشاهده شد تلویزیون میتواند بطرق مختلف بر کودکان اثراتی بگذارد .

اثرات تلویزیون را میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد :

۱ - اگر کودکان و جوانان همیشه بمشاهده تلویزیون ادامه دهند ، عادت مزمن و خطرناکی در آنان بوجود میآید بطوریکه مشتری دائمی آن خواهند شد و از هر کاری باز خواهند ماند .

۲ - برخی بحثها و گفتگوهای نامطلوب ، اثرات بسیار زیان بخشی در روی آنان

چند روزی با او شدیداً طرح دوستی ریخت و پس از آنکه اطمینان حاصل کرد که کودک باو اعتماد پیدا کرده است روزی او را بعنوان بازی از مدرسه خارج میکند و بجنگل نزدیک میرود و در کنار کلبه ای با چماقی که قبلاً آماده کرده بود بسرو روی کودک میزند و او را بقتل میرساند و جسدش را در کلبه در زیر برگهای خشک پاییزی مدفون میسازد و سپس نامه ای مینویسد و در صندوق پستی پدر و مادر امانوئل میگذارد . فرانسوا در این

نامه از پدر و مادر امانوئل تقاضا میکند تا در ازای آزادی فرزندشان مبلغ بیست هزار فرانک که آنرا در نامه مجددی که مینویسد و به شصت هزار فرانک افزایش میدهد توسط یک کشیش واسطه برایش ارسال نمایند .

قهرمان فیلم فرانسوا چنین الهام بخشیده بود که اگر کودک بطور ساده کشته شود ممکن است که دادگاه او را بمرگ محکوم نکند . بهمین جهت تقاضای پول کرده بود تا اثبات نماید که بخاطر آن مرتکب قتل شده است . کمی پول مورد تقاضا بپلیس اثبات کرد که ربایند یک حرفه ای و یک انسان بالغ نیست لذا بسادگی توانست فرانسوا را دستگیر نماید .

این داستان و کشف آن هشدار بزرگی بود که به مسئولین امر ، جامعه فرانسه و به کلیه خانواده ها داده شد . تا مدتها

می‌گذارد ، مخصوصاً که این صحبتها بوسیله تصویر تقویت میشود .

۳ - برخی بحثها و گفتگوها که ممکنست در بزرگسالان اثری نگذارد و یا در حدفهم و شعور آنان باشد برای کودکان و نوجوانان زبان‌بخش است و از نظر اخلاقی و اجتماعی و خصوصیات شخصیت و شرایط خانوادگی ، آنان را بسوی انحراف میراند .

۴ - طبیعت برخی گفتگوها و بحثها و زبان بعضی از برنامه‌ها گاهی از ظرفیتفهم جوانان و کودکان بیشتر است و در نتیجه آنان قادر نیستند که بفهمیم واقعی وقوف حاصل نمایند و از این لحاظ احساس خستگی و ناتوانی میکنند .

۵ - بزرگسال میتواند در پایان فیلم سینمایی بصورت بد یا مطلوب ، بطور کلی و جامع به نتیجه‌گیری پردازد ولی کودک قادر نیست که بطور مجموع به بهره‌برداری بایسته نائل‌گردد بلکه اجزاء فیلم را جدا جدا مورد نظر قرار میدهد و تفسیر میکند . بدیهیست که چنین عملی بخوبی میتواند اثرات زیان‌بخشی داشته باشد زیرا مثلاً در یک فیلم پلیسی که سارقان در پایان بدام می‌افتند و در دست عدالت گرفتار

میشوند تا نتایج عواقب نافرجام اعمال ارتكابی را تحمل نمایند ، برای بزرگسال در مجموع دارای نتیجه مطلوب است ولی

کودک بقطعات مختلف آن توجه میکند و جزء جزء را در نظر میگیرد و در نتیجه تحت تأثیر قطعات ناسطوب دست باعمال ناهنجار میزند .

۶ - غالباً کودکان و نوجوانان از داشتن یک قدرت فکری و توانائی انتقاد فیلم محرومند و نمیتوانند بتفسیر صحیح دیدنیهای خود پردازند ، لذا تلمینات تصاویر و گفتگوها بشدت آنان را زیر فشار قرار میدهد و آنچه را که مشاهده میکنند بصورت واقعی می‌پذیرند .

۷ - برخی دانشمندان معتقدند که حتی طولانی بودن فیلم میتواند نوعی حساسیت را در بیننده جوان پدید آورد و در نتیجه نوعی ناتوانی فکری و ذهنی را در او شکل دهد .

۸ - کودک و نوجوان همیشه افراد بدکار را که به قهرمانیهای بزرگ دست می‌زنند بیشتر در خاطر می‌سپارند . بهمین جهت همیشه بخاطر این که چند نفر گزیه بدکار بودند ، چه اعمالی را مرتکب شدند و بچه شاهکار و عملیات بحیرالعقولی دست زدند .

۹ - ایجاد حالت هیجانی و اضطراب در کودکان که ممکنست به مرگ آنان منجر شود و یا آنان را بسوی بیماریهای روانی و احیاناً انحرافات گوناگون یا ساجراجوئی براند .